

به فضیلت وجودت طبیعت تصان داشت و در حسن صوت و مهارت موسیقی و حساب
 از نواد در عهد بود چون را تم این رقوم وارد آن مرز و بوم گردید از حوادث و تقلبات و زنگ
 بنایت افسرده دل و شویده دماغ قاضی فرخنده خصال بدل اسامی میان بر بست و در غمی
 بقصو نگشته هر روز حاضر شدی و اصول کافی و حاشیه قدیمه را مشروح بقرآت نمود و تا پایان
 ایام اقامت فقیر آن مذاکره در میان بود احوال از حیات و مآل و اطلاع نیست فکرش
 به شعر آشنا و در معنی رسامیرزا ابوالعالی بن میرزا ابومحمد المشهدی مرزا موصوف
 اباعن جد از اعیان و اماجد آن مکان مقدس و توسای خدام عالی مقام عتبه علیه رضویه علی
 صاحبها السلام و التحیة بود و او قاتش بادای و طائف و طاعات معروف و بشرائف ذات
 معروف تجرش در سرب و فارسی سلم شیخ علی حزین گفته که در مدت سه سال که شرف مجاورت
 آن آستان ملائک پاسبان این فقیر را مرزوف شد آن سید و الا قدر از معاشران در مصادقت
 و موالت تصور نداشت سید عالم عابد فرشته خصال بود شنیده شد که در چرخ قدس بجوار
 رحمت الهی پیوست طوبی له و حسن مآب مولا الشمس الدین محمد گیلانی در تذکره
 علی حزین مرقوم است خلف از چند مجتهد الزمان مولانا محمد سعید گیلانی بحدت شعور آیتی بود
 جامع فضائل نفسانی و موری و فیوضات ربانی مولانا شمس اصفهان و با این قدر و آن مستعدا
 لافتنی خاص و صدیقی با اخلص داشت و احق نادرة زمان بود اگر روزگار امثال میکرد
 سر آمد ارباب فضل و کمال میشد لکن در عنفوان شباب بدار الوصال ارتحال نمود و این غزل
 فقیر که مطلعش اینست مناسب مقال **یکایک** از نظرم نور پیکران رفتند به سارهای
 شب فروزم از جهان رفتند و در شعر و انشای تبه عالی یافته اصول فقهیه منشیانه و اشعار لطیفه
 عارفانه دارد مولانا محمد نصیر الکلیا پکانی عالم عامل و فاضل کامل و متورع و صالح و از تلامذة
 ملا محمد باقر مجلسی بوده چنانچه مولانا محمد باقر بن محمد باقر فرزند حیرتی در اجازه که برای بحر العلوم در
 سنه ۱۲۰۰ و ۱۲۰۱ و ۱۲۰۲ قلمی فرموده نقل آورده که قال شیخنا الفقیه الجلیل الامیر ذی

ابراهیم القاضی قول و اسرودی عن جماعة من مشیختی الذین صادقتهم اوفرات
 علیهم مولفانهم من هم الفاضل المرحوم الحاج محمد نصیر الکلبا بکافی و هو
 الذی تعلت منه فی اول سنی الی ان قرأت علیه تفسیر البیضاوی و کتاب
 الایام بتبصار و شیئا من المدارک و هو من تلامذة العلامة المجلسی و الفاضل
 السعید بالحاج ابی تراب انتهى موضع الحاجة منه مولانا محمد باوی بن مر
 الکاشغاری قاضی لاثانی و بیاد زاده ملا محسن کاشانی است و هم بنی خدمت شریف او
 کتاب علوم و فنون فرموده از تصانیف شریفیاد است شرح کتاب مفاتیح التلخیص
 ملا محسن کاشانی مذکور و آن کتابی است مبسوط مشتمل بر تفصیل ادله و احکام فقهیه است
 و ازین شرح ظاهر میشود که در زمان حیات ملا محسن مذکور بتصنیف آن پرداخته
 ملا محمد بن محسن الکاشانی الملقب بعلم الهدی فرزند ارجمند ملا محسن کاشانی
 تحصیل و افتخار علوم پیش والد ماجد خود فرموده از تصانیف شریفیاد است کتاب
 نقد الايضاح که در آن کتاب ايضاح الاستباه علامه علی علیه الرحمة که مشتمل بر توضیح
 اسماء رجال است بر ترتیب خوب مرتب ساخته و از کتابیه مذکور ظاهر میشود که در زمان
 حیات پدر خود تصنیف فرموده و کتاب مزبور در قریب این زمان مع ندرت شیخ خود
 بقالب طبع ریخته شد ملا عبد الغنی بن ابوطالب الکشمیری از افاضل انجامد و صاحب
 طبع و قادی و ذمین نقاد و اصحاب صلاح و سداد بوده و از ارشد تلامذۀ علامه صاحب المازندرانی
 شارح کافی کلینی است از تصانیف مولانا عبد الغنی مذکور که درین دیار مشهور است کتاب
 جامع رضوی ترجمه فارسی شد اربع الاسلام است ملا مراد الکشمیری از تلامذۀ شیخ حرعاشی
 بوده از تصانیف دست حاشیه بزمن لا یخضره الفقیه و شرح کتاب بدایة الهدایة موسوم
 بدلیل سالمع که باشارت شیخ حرعاشی مصنف بدایة تحریر نموده و آن شرحیست بسبب
 و شرحی دیگر مختصر از آن نموده موسوم به نور السالمع **الشیخ مصطفی بن عبد الواحد**

شفیقه دار و نویسنده شیخ علی حزین در سوانح عمری خود بتقریب ذکر فضیلتی بلده شیراز آورده که
 دیگر از افاضل و معارف آن شهر جامع الفوائد مولانا محمد علی مشهور بسکاکی بود موصوفی
 دانشمند مدرس مدارس شیراز که در اکثر فنون و علوم مهارت داشت از تلامذه ملا شاه محمد شیرازی
 و اخوند ملا مسیحای نسوی و دیگران بود نسبت ارادت بسلسله مشایخ درست کرده در باب
 ایشان می زیست بغایت عالی فطرت و صافی طویرت و نجسته اخلاق بود قبول عظیم در طلبها
 داشت پیوسته دوستی و مصاحبت با فقیری نمود تا آنکه در استیلاهای افغانه بشیراز در شهر اشتهاد
 یافت شعر بغایت نیکو گفتی مولانا لطف الله شیرازی تلمیذ ملا حسن کاشانی است
 شیخ علی حزین در سوانح عمری خود بتقریب ذکر اعیان و اچین دارالعلوم شیراز آورده که دیگر از مشایخ
 فضیلتی آن بلده مولانا لطف الله شیرازی علیه الرحمه بود وی از فحول علما و تلمیذ فاضل عارف
 مولانا محمد حسن کاشانی رحمه الله بود بنجدت ایشان رفته مدتی با استفاده حدیث و معارف
 دیگر گذشت و بعد از گذراندن کتاب و دانی که از مصنفات ملا حسن مرحوم است اجازتی
 مفصله بجهت فقیر مرقوم فرموده بود تا آنکه در سن کهولت در گذشت میرزا احمد علی امیند
 اصلاً الحاکم می موطنا و مد فنان شیخ عبدالبنی قزوینی زکمله اهل اهل آورده که میرزا احمد علی کور
 عالم مقدس و صالح و پر پیزگار بود و مجاورت سید و مولای من حضرت ابا عبدالعزیز حسین
 علیه الصلوٰة والسلام اختیار فرموده و زیاده از پنجاه سال در مجاورت آنحضرت بوده
 رحمه الله تعالی و نیز در آن کتابت مذکور است که میرزا احمد علی مذکور مناسبات صالحه و عجب
 بسیار دیده بود که یکی را از آن فکر میکنم آن اینکه از بعضی دوستان شنیدم که میرزا موصوفی گفت
 که در زانو من عیبی و عظمی پیدا شد که اطبا از مداوات آن عاجز شدند و از صحت ما یوس گشتند
 اخذ الامر از طبیعی که اکمل طبای هند بود رجوع کردم و بهم از معالجه اعتراف بجز کرد و بعد از آن
 بطیب نصرانی رجوع کردم بعد ملاحظه گفت که سوائی مسیح علاج تو دگیری نخواهد کرد و گفت که
 نزدیک است که زخم تو سرایت خواهد کرد و بعد یک دور در خواهی مرد چون آفتاب غروب کرد

و شب تاریک شد در خواب دیدم سید و مولای خود حضرت امام الحجت و الاثنین علی بن موسی الرضا
 علیه السلام و الثنا را که پیش من تشریف آوردند و از روی مبارک آنحضرت نوری ساطع بود و مرا
 مذاکره که یا احمد یا گفتیم که ای آقای من بیدار می که در چه مرض گرفتارم باز فرمود که بیای پس
 برخاستیم چون نزدیک آنحضرت رسیدم بدست مبارک خود زانوهای مرا مسح فرمود پس عرض کردم
 که ای مولای من میخواهم که زیارت تو حاضر شوم آنحضرت فرمود که چنین خواهد شد انشاء الله
 تعالی چون از خواب بیدار شدم هیچ اثری از مرض در زانوهای خود ندیدم و این امر را انشاء
 نمیکردم اما چون مردمان مراد فتنه صحیح دیدند خبر مشهور شد تا آنکه با دوشاه هند خواست طلب نموده
 و وظیفه برای من معین فرمود و هر سال وظایف مرا میفرستاد و من مجاور ارض مقدس که بلای ^{معلی}
 سے بودم آقا رضی الدین القزوی فی فضل کامل و عالم عامل از جمله تکلمین بود و از تلامذه
 مولانا محمد خلیل بن نازی القزوی شارح کافی بود از تصانیف اوست حاشیه بر حاشیه خفیه
 بر ابیات شرح تجرید قوشی مولانا بها و الدین محمد بن محمد باقر الحسینی المختاری القاشمی
 از فضلاء کالمین و علمای محققین بود و از جمله معاصرین امیر محمد باقر بن خلیفه سلطان بود از
 تصانیف اوست کتاب حدائق المعارف فی طرائق المعارف فیما يتعلق باثبات الصانع
 جل جلاله که آنرا برای امیر محمد باقر مذکور نوشته بود و دیگر از تصانیف اوست کتاب امان
 الایمان من اخطار الاذیان و کتاب حثیث الفلج فی شرح حدیث الفرجه میرزا ابراهیم
 بن خلیفه سلطان از اذکیای زمان و فضلاء عصر او ان خود بود صاحب تکرر
 اهل احوالش بدین عنوان آورده که میرزا ابراهیم مذکور فی فضل و محقق و عالم دقیق
 و باهر متقن و متبحر و متبحر کتب و دفاتر بود زمان نظیرش ندیده و گوش دهر او ان حدیث
 نشنیده از جمله تصانیف اوست حاشیه مدونه بشرح لعه و مشقیه هدیده ام من از جمله
 آن کتاب الطهارت و از تصانیف اوست حواشی بر کتاب مدارک الاحکام که ظاهر مشهور
 ازان هر دو کتاب دست نظر و متبحر او و قوت فکر و دقت نظر و حسن سلیقه و صفای قریب

صاحب التالیفات المقیقه والحواشی الکبیره ومما قرأت علیه کتاب
تشافی للسید الاجل المرقتی علم الهدی قدس سره الشیخ الاجل محمد اکمل
الیهیانی از مشایخ علمای آفاق و اساتذہ فقهای عراق بود و والد ماجد حضرت استیاد کمال اقا محمد باقر
یهیانی ست علیه الرحمہ حال آن وحید الاعصار استتبار کسطنطین است و آنجناب از مشایخ ثلثہ خود
له محقق شیرازی مشہور بلامیرزا و علامتہ المحقق شوم آنحضرت ساری و قابل عظیم الشان شیخ جعفر قاضی
اصفہانی بودند و ایت میفرمود پس از اقا محمد باقر نیز در زانب تراہ در اجازہ خود کہ برای علوم
اقاسید مہدی طباطبائی نوشته بتقریب ذکر مشایخ خود میفرماید و منهم الوالد الماجد العالم
الفاضل الکامل الماہر المحقق المدقق الباذل بل الاعظم الا فضل الاکمل استاد
الاساتید والفضلاء شہ المشایخ العظماء العلماء الفقہاء مولانا محمد اکمل
نعم کا اللہ فی رحمته الواسعہ والطافہ البالغہ باز فرمودہ کہ ایشان روایت داشتند
از مولانا میرزا محمد شیرازی و شیخ جعفر قاضی و از مولانا محمد شفیع الاسترآبادی و فرمود کہ بنا بر
منظور من از محقق اقا جمال خونساری ہم روایت داشتند از خال مجلسی علیه الرحمہ روایت
درودیدم من اجازہ آن جناب بطریق این مشایخ و اسانید مشہورہ از ائمہ طاہرین صلوات
علیہم جمعین انتہی موضع الحاجتہ مولانا محمد طاہر بن مقصود علی الاصفہانی مؤلف تفسیر
آورده کہ فاضل کامل و عالم عامل حاج محمد طاہر بن مقصود علی الاصفہانی فقیہ و محدث بود شیخ
علی حزین در تذکرہ خود بتقریب ذکر فضلایکہ در بلدہ اصفہان بودند آورده کہ نزد مولانا
فاضل محمد طاہر اصفہانی کہ محدث و فقیہ زمان بود کتاب استبصار شیخ طوسی علیه الرحمہ و شرح
لمعد و مشقیہ قرأت کردم انتہی ملا محمد باقر نیر جری بخنی رہ در اجازہ خود کہ در سنہ خمسین
و مائتہ و الف برای بحر العلوم طباطبائی تحریر فرمودہ بتقریب ذکر مشایخ خود میفرماید کہ از جمله
ایشان فقیہ عالم و راجع تفتی تفتی ثقتہ عدل عالم ربانی الحاج محمد طاہر بن الحاج مقصود علی
الاصفہانی علیه الرحمہ است اقا محمد صادق بن محمد بن عبد الفلاح التتکائیم الاصفہانی

صاحب شد و آورده که آقا محمد صادق مذکور عالم فاضل و محدث فقیه بود و آقا سید حسین بن قاسم
 موسوی در اجازه خود که برای بحر العلوم طباطبائی نوشته میفرماید که مولای بهتر فاضل کامل و فقیه
 نبیه عالم عامل محدث تقی علیل فائق آقا محمد صادق التتکابنی ثم الاصبهانی دفع الله د رجته
 واجزل منوبته روایت یکند از والد بلام خواصم و اوسع و اتقی و افضل و اکمل که ذات
 مقدس و کمال شهرت مستغنی از تعریف و توصیف است مولانا عبد الفتاح التتکابنی
 مشهور بمراب حشره الله مع النبی اله الاطیاب انتقی مولانا محمد صادق الاروستا
 بالفتح و السکون و فتح المهلة و سکون المهلة الثانیة و فوقیه آخره نون الی اردستان بلد قرب اصفهان
 و قیل کبیر المهلة و الال کذافی الانحاف شیخ علی خزین در سوانح عمری بتقریب کراسانده خود
 میگوید که من بخدمت سلطان المحققین افضل الحکام الراشخین المولی الاکظم البحر الاکبر فخر معارف
 و تحقیق مکمل علوم سوابق و لواحق محیی التکره ابو الفضائل مولانا محمد صادق الارب سالی علیه الرحمة
 از متولین اصفهان و بتدریس زمره اولیای انجمن می پرداخت رسید با استفاده مشغول
 شدم و او از اساطین حکما بود و فرمایید که مثل او کسی از دانشمندان بر خیزد بمن عاطفتی بی پایان
 داشت و در خدمتش کتب مشهور و غیر مشهور حکمیة و نظریة و علمیة بسیار خوندم و حقان فیلسوف
 کامل زیاده از استادان دیگر است تا هنگام حلت استفاده من از خدمت ایشان منقطع نشده و
 در سنه اربع و ثلثین بعد المائة و الالف در اصفهان بر حمت ایزدی پیوست میرزا ابراهیم
 القاضی باصبهان در زمره مشایخ اعلام و سلسله فقهای لازم الاخرام معدود و محسوب
 و در اصفهان بعدة رفیعه شیخ الاسلامی منصوب بود از امیر محمد حسین بن محمد صالح اصفهان
 و دیگر علماء روایت دارد مولانا محمد باقر نیر از جریبی نخعی در اجازه خود که برای بحر العلوم سید محمد طباطبائی
 در سنه خمس و تسعین و مائة و الف قلمی فرموده بتقریب وصف مشایخ خود میفرماید که از جمله ایشان
 شیخ من عالم فاضل فقیه علیل القدر عظیم المرتبت امیرزاده ابراهیم قاضی اصفهان طاب ربه بحق
 روایت او از جماعتی بزرگان که بمنجمله ایشان سید محمد علیل القدر و فاضل عالم کامل عظیم المرتبت

وحید العصر فرید الدین شیخ الاسلام ملاذاسلمین امیر محمد حسین بن علامه امیر محمد صالح اصفهانی است
 ملا محمد رفیع بن فریح ابیبلانی المشهدی جیلان معرب گیلان بکسر کاف فاسی
 که از بلاذشوهه ششم است اصل وطن ملای موصوف بود چون مجاورت مشهد مقدس رضویه
 اختیار نمود و منسوب با مقام شد و نسبت مصاهرت بخاندان ملا محمد صالح مازندرانی
 و امام ملا محمد تقی مجلسی داشت چنانکه ابیلا حیدر علی مجلسی علیه الرحمه در رساله نسب خود آورده
 که دختر ملا محمد صالح مازندرانی که زوجه فاضل امیر ابوالمعالی بزرگ طباطبائی بود چهار پسر
 و دو دختر داشت یک دختر در جماله نکاح فاضل عظیم المزلت ملا محمد رفیع ابیبلانی مجاور مشهد مقدس
 رضوی بود و دیگری زوجه برادرش محمد شفیع بود و نیز ملا حیدر علی در رساله اجازه خود بتقریب
 ذکر فضلالی خاندان خود گنمه از جمله کسانی که نسبت مصاهرت باین خاندان دارند فاضل
 علامه مولی محمد رفیع جیلانی است که مجاورت مشهد مقدس رضوی داشت و صاحب
 چندین تصنیفات بود و ابیضا در آن رساله گفته که ملاسی مذکور از استاد خود مولانا محمد باقر
 مجلسی و آقا جمال الدین محمد بن آقا حسین خونساری و شیخ جعفر قاضی تلمیذ آقا حسین مذکور ترفا
 داشت مؤلف گوید که ملا رفیع مذکور تا زمان انزمام افاغنه از اصفهان و جلوس شاه
 طهماسب ثانی بن سلطان حسین صفوی بختگاه پدرش که در سنه یک هزار و یکصد و چهل و دو
 هجری اتفاق افتاد و در حیات بود چنانکه شیخ علاء حزین در رساله خود بتقریب ذکر اقامت خود
 بمشهد مقدس و نزول شاه طهماسب ثانی مذکور در آنجای اقدس در وقتیکه او بالشکر خود بحیث
 اخراج و استیصال افاغنه متوجه خراسان و اصفهان شده بود گفته است که از انقیاب
 و اعلام زمانه و از مشاییر فضلا در آن بده یعنی مشهد مقدس بمشهد مغفور مولانا محمد رفیع گیلانی
 بود و شیخ یوسف بحرانی در تلووة البحرین بتقریب ذکر طرف و اسانید خود میفرماید که از جمله آن
 آنچه بر اجازه روایت آن داده است فاضل اخوند ملا محمد رفیع بن فریح که معروف بملای رفیع است
 و مجاور مشهد مقدس رضوی بود و اصل او از جیلان بود و بمشهد مقدس مذکور وطن اختیار کرد

و بهمان جای اقدس در گذشته مدفن یافت و او از استاد خود ملا محمد باقر مجلسی روایت داشت
 و این سلسله روایت من که در سابق گفته شد و در واقفیه ایسانید من است و هم بواسطه ملا فیض مذکور
 از علامه فاضل آقا جمال الدین سپه آقا حسین خونساری روایت دارم و اجازه مرا که از ملا فیض
 مذکور حاصل شد بر سبیل مراسله بود پس چون بسوی عجم رفتم باز زیارت مشهد مقدس حضرت
 امام رضا علیه السلام شرف شدم بخدمت ملای مذکور رسیدم و مشرف خدمتش شدم و او در
 مدرسه آن شهر درس تفسیر بضاوی میفرمود و در مسجد جامع بعد نماز عصر درس تفسیر جامع الجوامع
 میگفت و سن شریفش در آن زمان قریب بعد سال رسیده بود و مولانا محمد تقی المشهد

المشهور بیچاره از فضلا عصر خود بود و معاصر ملا رفیع گیلانی مشدی سابق الذکر شیخ عبدالنبی
 قزوینی در کتاب اهل اهل آورده که مولی میر محمد تقی مشدی معروف بیچاره فاضل مستطعم عالمی ششم
 و صاحب قوت و فکر بود و معرفت علوم باجمله کماش و در علم و فضل ظاهر و مدعا هم مستحق
 از بعضی ثقات علماء و فضلا شنیده ام که در میان او و میان فاضل مستطعم مولانا محمود شرح خندان
 در مشهد مقدس در سلسله تخییر صلوة جمعه باحاثات و مشاجرات واقع شده و رسائل متعدد در آن
 باب تصنیف فرمودند چنانچه در بعضی کتبخانه ها آن رسائل باقیته میشود و در رسائل مولانا میر محمد تقی
 مذکور در احوال بر علم و کمال وی اندر من از رسائل مذکوره استفیده شدم باجمله میر موصوف باوصف

علم او در کمال نبوده و تقوی بود و رضی الله عنه و ادضاه السید محمد بن علی بن حسین
 الموسوی المعروف بالسید محمد حیدر العاطی المکی منسوب بسوی جبل عبا و که معظمت
 محقق بحرانی در اجازه خود گفته که مولدش جبل عال و موطنش که منظره بود وی عالم کامل و فاضل
 محقق مدقق و حسن التبعیر و جید التخریر و التقریر بود و انتصایف اوست کتابی در احکام آیات
 قرآنی که آنرا دیده ام بر وسعت و نگاه و وفور اطلاع او بر مذاهب عامه و خاصه و تحقیق اقوال
 ایشان گوهری سید بد آن کتاب استلوب عجبی دارد و در آن بر جمیع علوم تکلم نموده است و مشتمل
 بر ابحاث شافیة باعلیای عامه است و آنرا برای سلطان حسین صفوی تصنیف کرده بود و دیگر رسائل

در حالیکه بین لغتی و الفقه است که در علوم معام او در بلاغت و فصاحت و حسن عبارت شایسته
 بنحیله سیدان سخن در آن باب بردگیان تنگداری و شیخ عبدالمدین صالح و در وصف او گفته
 که وی محقق بدقیق در علوم خصوصاً در علم عربیت و کلام و نجوم و فلکیات و غیر اینها بود از جمله
 تصانیف او کتابی در سبب امامت از روایات عامه است و عاشریه بر شرح مدارک رساله
 در تفسیر آیه کریمه *جعلنا علی خزائن الارض انی حفیظ علیہ* و نیز شیخ یوسف بحرانی آورده که
 والدین در سنه یکزار و یکصد و پانزده در سفر که مظهر با او ملاقات نموده و صف فضل و عمل او
 بیان میفرمود و هم گفته که وی از فضل ابو الحسن شریف عاملی روایت احادیث دارد و شیخ
 عبدالمدین صالح بحرانی از روایت دارد میر محمد تقی بن معزالدین محمد الرضوی
 المشهور بالشاری صاحب تکریم اهل اهل در مدح و ثنائیش میفرماید آنچه حاصل بعض فقراتش است
 که میر مذکور از اعظم سالکان و اکابر عارفان و افاضم متالمان بود و در بدو امر خود تعب و ریاضتها
 کشیده و بر تبه علیار سیده و از چشمه صافی عرفان و یقین سیراب گشته و نیز گفته که آن مرحوم را
 دیده ام و بعض صحبتش رسیده ام و بسیاری از حکایات توابع و فروتنی و حسن خلق و کرامات
 آن مرحوم را ذکر فرموده و گفته که با وجود آنکه نزد سلاطین موقر و محترم بود خود را کمتر از آحاد
 ناس بیشتر میپنداشت و چه مرتبی بر مردم نمی دید و از جمله کراماتش آنکه وقتی که گنج رفت چند فلوس همراه داشت
 و چون برگشت بهیچ کس همراه او نبودند که لقمه طعام و زاد را حله همه ایشان بر توبه آن مرحوم بود و آن
 عادتش بود که مردم را ضیافت میکرد و در طعمه نقیس همانان میخورانید و خودش پاره تان خشک
 میخورد و با بخل صاحب تکریم بسیاری از فضائل و کرامات آن مرحوم آورده بسب ستم و اغلاط نسخه
 منقول معتبر ترجمه آن نوشته شده و از کتاب مذکور ظاهر میشود که امیر محمد تقی مزبور را پسری بود بخل
 کامل سسی با میر محمد مهدی که حال او هم در کتاب مذکور مسطور است و ایضا آورده که از
 جمله فضائلش آنکه گاهی بر طبق مذاق صوفیه و مصطلحات و مخرقات ایشان سخن میگویند و
 و کلمه نفرموده و درام بر سبجات و سخن نبویه موافقت داشت و در مشهد مقدس

ليلة الاحدی سنه خمسین و مائة بعد الالف اتفاق افتاد و قبرش در آنجا در خطره معروفه بقلنگاه واقع است
 حواله الله تعالی السید احمد بن امیر محمد ابراهیم محسنی القزوینی صاحب کلمه آورده که سید احمد
 مذکور سیدی طویل و نبیل بود خطی از همه علوم داشت اما حصه او در علوم ادبیه بیشتر و نصیب او درین
 اکثر بود و کتاب و ضاف را بیشتر میدید و تدقیقات میفرمود انقی محصله اشج احمد بن اسمعیل
 البحر اتری الهجا و رب النجف الاشراف حیا و متیاسوی جزایر منسوب است که نام قریبا
 متصله است که بر شرط و جمله واقع اند کما فی الاختاف در لؤلؤة البحرین مسطور است که شیخ موصوف
 فاضل محقق و مدقق بود و مجاورت نجف اشرف تا مدت حیات خود داشت و بعد از وفات هم
 در آن جوار فائض الانوار مدفن یافت از تصانیف او چندین کتاب است از جمله کتاب آیات
 الاحکام که کتابی نفیس و خوبست التزام احادیث او آن مرعی داشته دیگر کتاب شرح تہذیب الاحکام
 که قبلا از اول آن بمعرض تصنیف در آمده و دیگر رساله در مسأله قصدا قامت در روزه در اثنا سفر رساله
 وجود از تعداد و تفصیل بجز احکام آن و دیگر رسائل هم وارد صاحب کلمه است و وصف تنای شیخ موصوف
 آورده که این مشایخ خود مدح و ثنائیش رفقه و دیگر علوم شنیده ام و در نجف اشرف سنه یکزار و چهل و نه
 بحری بلاقات او فائز شدیم و در همان سال یا بعد از آن بدنی قلیل رحلت نمود و با جمله شیخ احمد مذکور
 از جمعی از علمای و ائمه داشت ایشان او را اجازه که بزی پسرخود فاضل مجد شیخ محمد نوشته ذکر نمودند
 و با جمله گفته که بطریق سماعت و قرأت از استاد خود شیخ اجل فاضل اکمل شیخ حسین که عالم عامل شیخ عبده
 خماسی نجفی روایت ارم و او بوسط پدر خود از شیخ محمد بن شیخ جابر روایت است عن والده عن
 الشيخ الکبیر الاعلم الشیخ عبدالنبی بن سعد البحر اتری عن السید الاکمل الفاضل العالم الاکمل
 السید محمد بن السید علی العالم عن والده عن الشہید الثانی رحمه الله و ایضا گفته
 که بطریق قرأت و سماعت و اجازه مناسب تا خود اجل عظم شیخ ابوالحسن بن محمد
 بن عبد الحمید شافعی روایت ارم و او از ملا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه
 و شیخ عبدالواحد بن محمد البونانی الشیخ اجل شیخ جسام الدین بن شیخ درویش علی

از شیخ بهاء الدین عالمی علیه الرحمه روایت داشت و ایضا بطریق قرأت و سماعت
 از سید اجل میر محمد صالح بن عبدالواحد حسین و هم بطریق اجازة از ملا محمد قاسم بن محمد صادق
 استرابادی روایت دارم و هر دو ایشان از ملا محمد باقر مجلسی روایت داشتند و سید عبدالواحد
 بن سید علوی بخرانی که ذکر او انشاء الله تعالی خواهد آمد از شیخ احمد مذکور روایت دارد از شیخ
 محمد بن احمد بن اسمعیل البجراتی از فضیله ای زمان و معاصرین شیخ یوسف بخرانی
 بود چنانچه از لؤلؤة البحرین استفاد میگرد و در شیخ محمد مذکور از والد ماجد خود شیخ احمد سیاه
 الذکر اجازة روایت دارد از شیخ احمد بن شیخ عبدالعبدالبلادی شیخ یوسف بخرانی
 در لؤلؤة بتقریب ذکر تلازمه شیخ سلیمان بن عبدالعبد معروف به محقق بخرانی آورده که از جمله
 ملازمه شیخ سلیمان مذکور شیخ ابوجواد شیخ احمد بن شیخ عبدالعبد بلادی بودند و شیخ احمد بن
 عبدالعبد با وجود فضل و منزلتی که داشت در غایت انصاف و حسن اوصاف و فروتنی
 و پرپزگاری و تقوی و مسکنت بود و احدی را در زمره علمائش او باین صفات ندیده ام
 و فاش در چهاردهم ماه رمضان سنه یک هزار و یکصد و سی و هفت هجری واقع شد من مجلس
 درس او حاضر شده ام و مقابله شرح لمعه بخندش نموده ام و شیخ عبدالعبد بن شیخ علی
 بلادی که ذکرش انشاء الله می آید هم از ملازمه شیخ سلیمان مذکور بود و بسوی همین جماعت
 ملازمه اش ریاست بلاد بخرین بعد از او بلکه در زمان او منتهی شد و مشهورترین آنها پیر
 و محدث شیخ عبدالعبد بن صالح بخرانی بودند انتمی نقل من کلام شیخ یوسف البخرانی
 شیخ عبدالعبد بن احمد البلادی البخرانی منسوب است بسوی بلاد که قریه از قریه
 بخرین است از جمله اساتذہ شیخ یوسف بخرانی و ملازمه شیخ سلیمان بن عبدالعبد بود چنانکه
 شیخ یوسف در اجازة خود آورده و گفته که شیخ عبدالعبد مذکور عالم فاضل بود و در سایر
 علوم مخصوصاً در علم حکمت و معقولات انصاف اوست رساله در علم کلام و رساله
 دیگر هم در علم کلام که آنرا از برای شیخ احمد بن شیخ الاسلام نوشته بود و در رساله نفی خبر

لایحزی و رساله در علم نحو و شرح رساله استادش شیخ سلیمان در علم منطق که ناتمام مانده
 و رساله در واجب شدن جهاد با دشمن دین با غیبت امام و رساله در عدم ثبوت دعوی
 بر میت یک شاهد و یحیی و پدر شیخ یوسف بحرانی رد آن رساله کرده و بخلاف آن قائل بود
 کا صرح بی بی اجازت و وفات شیخ عبدالمد مذکور در بده شیراز و رساله جلوس طاعنی با سنی
 نادر شاه واقع شد و این واقعه در سال هزار و یکصد و چهل و نه هجرت هجری اتفاق افتاد
 و شیخ یوسف بحرانی آورده که من در آن ایام در شیراز امامت نماز جمعه و جماعت بنا نهادم لکن
 چون شیخ عبدالمد مذکور برای اصلاح مقدمات بلاد بحرین که بسبب استیلا ی اعراب
 مورد فساد و خراب بود و دار شیراز شد من او را در نماز مقدم داشتم زیرا که او شیخ و استاد
 بود پس بعد از چند روز در آنجا وفات یافت و در قبه منوره سید احمد بن حضرت امام
 موسی کاظم علیه السلام که مشهور بشاه چراغ است مدفون شد گویا بمصدق حدیث تربت که
 مشهورست اتفاق آمدن او در آن بلده شده بود یعنی خمیر طینت هر کسی از هر موضعی که
 میباشد بهمان زمین مدفون میشود و شیخ مذکور از جماعتی از علماء روایت داشت از جمله
 ایشان استادش که شاگردی او بنجدمت او اشتباه یافته است شیخ سلیمان بن عبدالعزیز
 بحرانی است و دیگر شیخ علی بن حسن بن یوسف بلادی بحرانی است دیگر از جمله اساتذ که
 شیخ محمود بن عبدالسلام معنی بود و منسوب بسوی قریه عالی معنی بفتح میم و سکون عین و کسر
 نون از قریبای بحرین که عالم صالح بود و در قریه مذکوره امامت نماز جماعت داشت
 و قریب صد سال زندگانی یافت و از سید ما ششم توبلی بحرانی و شیخ حر عالی روایت داشت
 و جمعی از علماء مثل شیخ عبدالمد مذکور و پدر شیخ عبدالمد بن صالح و غیر ایشان از وزرات
 داشتند میرزا محمد باقر بن حسن بن خلیفه سلطان آیینی در زمان سلطان شاه حسین
 بعد از صدارت منسوب بود از مصنفات او است رساله در تسکینات صلوة و تعلیقات
 بر شرح لمعه و شیخ عبدالعزیز قزوینی که معاصر بحر العلوم است طبعاتی بود در تکرار اهل آمل

آورده که میرزا محمد باقر مذکور فاضل و فائق و بارع در فقه بود و در زمان شاه حسین عمده
 صدارت داشته از تصانیف اوست تعلیقات بر شرح لمعه و میرزا محمد باقر مذکور
 تا اوائل دولت نادر شاه بادشاه بقید حیات زندگانی کرده و عمر سببی طول یافته
 بود لکن من بخدمتش نرسیدم انتهى کلامه السید نورالدین بن السید
 نعمه الدخان ترمی الشوشتری از افاضل امجا و اکبر اولاد سید نعمه الله جزائر
 است صاحب تحفه العالم احوال شیخ بنیوال آورده السید لادیب الفاضل اللیب
 العارف الادیب جامع الفضائل محیی العالما ابو عبد الله السید نورالدین
 بن السید نعمه الله طاب ثراه بعد از فوت والد بزرگوارش بمقادیر والد الحرفی قدسی
 بایانه الغر شعله افروز بزم افاضت و محفل آرای انجمن افادت بود تولد بابرکت و اغزاز
 بزرگوار در شوشتر سنه یک هزار و هشتاد و هشت اتفاق شد بعد از چهار سالگی باشاره
 والد بزرگوارش شروع بتعلیم و تعلم نمود و از فرط محبت و اشفاقیکه پدر بر او داشت
 خود بتعلیم او پرداخت و در صغیر سن قبل از تکلیف بشوق طواف مرقد امام مفترض الطاعه
 علی بن موسی الرضا علیه السلام به پای خراسان گردید و در آن مکان بهشت نشان بخدمت
 علامه زمان شیخ اجل اوصد شیخ محمد حرر رحمه الله که انوار فضائل و مناقب او مانند آفتاب جهانگیر
 بر ساحت آفاق تابیده و از بیان مستغنی است رسیده شیخ از صفای باطن در ناصیه آن بزرگوار
 آثار رشد و برتری دیده اجازه عامه بخط مبارک باو داد و از آنجا بوطن بازگشت و در خدمت
 والد علامه تلمذ نمود و در زمانی بسیر چنان استغراقی بعلوم پیدا کرد که کمتر کسی را از محصلین میسر
 آمد باشد پس و آنه صفهان در آن یونان کده روان پرور از فضایل فضائل گستره حکما و موبدان الشو
 بکلیات و مذاهب مختلفه فیضیاب و دیده و در و مقرب بادشاه و مدد گستر شاه سلطان حسین
 صفوی گردید و آن بادشاه خجسته اخلاق در توقیر و احترام او باقصی الغایه کوششید بحق
 یکی از خصائص جمیده سلاطین صفویه جوان مروی و مروت و تربیت علما و فضلا و مشایخ

وزاد بود مقرون بجمال و بجزئی و منحوی و رعایت اداس و این شیوه را بر طایف
 نهاده اند کسی را از سلف و خلف بانها دعوی مسری نیست مجلا بعد از تکمیل حصول
 اجازه از هر یک از علمای اعلام بازگشت بشوشتن نموده و نحو یک سبب ذکر یافت و الد
 ماجد بزرگوارش بلا اعلیٰ بال کشاگر و بدان برگزیده نگه علام مرجع انام و مقتدای کرام
 و در فصاحت و بلاغت یگانه روزگار بود با سلاطین و خواقین سیراس بدشتی مکالمه
 نمودی چنانکه در و بادشاه قمار نادشاه بشوشتن خرابی که ازان قهرمان آن بوم و بر
 راه یافت مناظرات و مکالماتی که در قباج اطوار و عصب سلطنت از صفویه و ظلم
 و بیدادان جبار و بر و بدون پاس آداب سلطنت با و نموده از غراتب روزگار
 و بالقوه احدی نبود و تا حال ان مقالات بر السنه خلاق داتر و سائر اند و بان سبب
 در عهد آن عالیجناب رعایا و وزیر و ستان از ظلم اقویا و حکام در عهد امن و امان بود
 حسن بلاغت و نیکوئی تقریرش و ذوق شکن بازار بلنای شیرین مقال و صفای تحریر
 مصنفاتش کساد افکن کالای فضیله ماضی و استقبال است رساله فراق مشتعل بر نکات
 عربیت و بلاغت و منثات و خطب بلینه بیعت و مناکحات او هر یک کارنامه است
 که رسم بلاغت را در صفح روزگار یادگار گذاشته است اشعار عربی آن فصیح عمد بغایت نیکو
 و سنجیده و سواد و ناظم الاحزان شکیل انفعال بر چهره بلنای عرب کشیده زیباست
 خط نسخش خوشنویسان عالم را بخت بسته و رعنائی شکسته اش صفای بنقشه زار
 بنا گوش و لبران را در هم شکسته علوفطرت و صفای طوبیت و سخاوت را از اجداد
 کرام میراث داشت و دردت العزج زخارف و نبوی که ادنی تمیذ او را باندک
 مسامحتی پسر آمدی بهت نمی گماشت مناصب شرعی که بخدمت والد بزرگوارش
 مرجوع بود و ندیده با و مفوض شدند و باین شایسته بتقدیم رسانید روزگاری صرف
 علوم و پنیه و معارف یقینیه نمود تا در عهد نادشاه که ابتدای افسردگی و ظهور انحصار

و از روزگار سرخوش زلال را کشیدند غزلت و در مزاج آن بزرگوار استیلا یافته از معانی
 مردم دامن کشید و باز و البقیه عمر را گذرانید از ماثر قلم فیض شمیم اوست شرح قسم طهارت
 باطن تنبیه و ترجمه آن اخلاق سلطانی و رساله ظهوریه که هر دو را حسب الامر شاه سلطان حسین
 در سبک تحریر کشید رساله شکایات نماز ترجمه حدیث وصیت هشام ترجمه قصص الانبیاء
 فرودق اللغات نیره از حواشی و تعلیقات مدونه که به یک موقع خود بی نظیر اند و از ^{نایاب} و از
 در آن اقتباس آیه نور را فرموده بر حسن بلاغت و کمال فصاحت او گواه و در اثر بر السنه
 و افواه است با بجز بعد از انقطاع از مردم بانگ مهلتی در سنه ثمان و خمیسین بعد المائت
 و الالف داعی حق را بیک اجابت نمود و حسب الوصیت در جوار مسجد جامع ارمغان
 یافت تغذیه ^{اللهم} بغفرانه بارگاه او در انجام معروف است قاضی عبدالدین دزفول که
 فاضل شیر و شاعری بی نظیر بود و در باغی در تاریخ گفته و در فوت مقرب خداوند بخیر
 شیخ الاسلام فخر سادات و صد و بیست و نه سال تاریخ آمدنش محکم و مسجد ^{بزرگ} در سنه
 و درین ریاست دو نیمه است که بغایت مانوس خوشش آینه اتفاق افتاده اند ^{بنا}
 از واقعه سید فرزند مقام بر اهل بقاع ارض شد ماتم عام
 رود او چو فوت بجز تاریخش شد با آل عبا رفیق شیخ الاسلام
 و از هشت پسر خلف شد سید عبدالعزیز نعمت الله الشیرازی آنجا سید حسین سید محمد سید فرج الله
 سید رضی سید طالب سید رضی دو از ده امامیکه در آن اقتباس آیه نور را فرمود بر حسن
 بلاغت و کمال فصاحت او گواه و در اثر بر السنه و افواه است از اطناب احترام زنده گزیم
 و درین رساله ثبت نمودم اللهم صل علی خاتم الانبیاء و شافع یوم العرض اللهم
 فصل لامته احکام النداب و الفرض و اشرق بنور نبوته اقطار الافاق
 ذات الطول و العرض محمد المصطفی الذی اجتبا به رسالته الله نور السموات
 و الارض اللهم صل علی وصته و عارسه و وارثه و وارثه علومه

وشاهق طورة وناصره في غيبته وحضوه على المرتضى الذي نوره مثل نوره
 اللهم صل على فلقة الاصباح الباكية في كل صباح ورواح التابذة اثناء الليل
 واطراف الصباح فاطمة الزهراء التي مثلها العليا كمشكوة فيها صباح
 اللهم صل على ریحانتی الرسول البدری الشهدی بن بایدی کل فاجر
 قهری الذي بنورهما يهدى البرى والبحرى الحسج الحسين اذ هما المصبا
 في زجاجة الزجاجة كما كوكب درى اللهم صل على ذى الشجر الميمونة
 التي هي بلا مامة مقرنة وبالغز والكرامة مشحونة على بن الحسين بن العابدین
 الذي نوره يوقد من نجرة مباركة زيتونة اللهم صل على المظهرين للملة
 النبوية والمعلمين للسنة الرضية والمرشدين الى الاخلاق المرضية
 محمد الباقر وجعفر الصادق الهاديين الى طريقة سوية لا شرقية ولا غربية
 اللهم صل على السيد السند البهى والامام الزكى الرضى والبيد الكامل
 الوضى موسى الكاظم الذي هو من زيتونه بنو الله يكاد زيتها يصفى اللهم
 صل على سيد ابراهيم الضامن لمن زارة جنات تجر من تحتها الاغصان
 المسموم ببيد الفاجر الغدار على بن موسى الذي نوره على علم ولقى كوكب
 ممسسه زاد اللهم صل على الائمة الصدة والذنين هم سماء الامامة باو
 ولشيعتهم قوة اعين وسر محمد التقي وعلى التقي والحسن العسكري الذين هم
 نور على نور اللهم صل على من يعجز عن نعته قلم الانشاء ويظهره الله في
 ارضه متى شاء وهو الحجة على من خلق الله واتش الامام المهدي الذي
 يهدى الله لنوره من يشاء اللهم اهد عبدك نور الدين صراطك
 المستقيم واعذاه من شر الشيطان الرجيم وبشر الامثال المستقيمين
 فانك قلت ويضرب الله الامثال للناس والله بكل شئ عليم

مولانا شیخ علی بن جعفر بن ابی زین الدین الملثب باقم الحدیث بن
 سلیمان القتی ابی البحر المی شیخ یوسف بحرانی در ضمن احوال پدر عالی مقدار او شیخ جعفر
 بحرانی آورده و گفته که شیخ علی بن جعفر که زاهد و پرستشکار و متقی بود و در امر معروف و نهی
 عن المنکر بسیار شدت و صلابت داشت و در راه خدا از ملامت سچکس اندیشه نداشت
 و مسأله با حای از امر او کما ینکره مدتی در بحرین متولی امور ریاست ماند مگر آنکه بعضی
 بلاد بسبب مذکور رسد و نمود و بخدمت سلطان اعظم شاه سلیمان صفوی ابن شاه عباس
 ثانی سعادت او نوشتند بامری که او از آن بری بود پس باو شاه کسی را فرستاد تا او را
 کرده از بحرین بیرون آورد تا آنکه در شهر گازران رسید ناگاه شخصی حقیقت حال را باو شاه
 عرض کرد که شیخ مذکور را بیگناه مقید ساخته می پس باو شاه بزودی کسی فرستاد و امر نمود
 که او را خلاص کند و متعرض او نشوند پس شیخ در شهر گازران رحل قامت انداخت و در آنجا
 مدتی مدید توطن گزید و بعد از آن گاه گاهی بسوی بحرین میرفت پس بسوی عجم مراجعت
 می نمود و ایضا شیخ یوسف بحرانی علیه الرحمه در تواتره آورده که وفات شیخ علی مزبور
 در سال یک هزار و یکصد و سی و یک هجری در گازران واقع شد و پین سال سال فایده
 بود شیخ احمد بن ابراهیم بن الحاج احمد بن صالح بن احمد بن عصفور
 بن احمد بن عبدالحسین الدرازی البحرانی و والد شیخ یوسف
 صاحب الحدائق الناضرة منسوب است بسوی قریه در آنکه بدال رای
 معلومین و زار حجه بعد از الف که نام یکی از قرای بحرین است شیخ یوسف بحرانی آورده که
 پدرم شیخ احمد مذکور مجتهد فاضل و فقیه نبیل بود در اول حال تحصیل خود بخدمت شخصی
 فاضل سنی شیخ احمد مقابی بنامه خود درس میگرفت چون قوت قویه در نحو و صرف
 بهم رسانید بسوی شیخ محمد بن یوسف مقابی رجوع کرده اکثر علوم عربیت و ریاضی و حساب
 و غیر آن را بخدمت او قرات نمود و بعد از وفاتش بخدمت استاد خود شیخ

والد شیخ یوسف

سلیمان بن عبد البکرانی که ذکرش گذشت باقی علوم حکمت و فقه و حدیث در حال
 تحصیل نمود و در قوت بحث و سخنچسپس با و نمیرسید و از بحث کردن ملول نمیشد و بخششمی آمد
 و غضب و القباض چنانکه عادت بعضی از علماست که قوت ملکه بحث ندارند از و
 ظاهر همیشه روزی نظیه کتاب کافی را بروم درس میگفت و در حلقه درس او جمعی
 از فضلا بودند از جمله ایشان شیخ علی بن عبد الصمد صبی بود و شیخ علی مذکور فاضل و دقیق
 النظر بود پس بحث در اثنامی درس واقع شد و از اول صبح تا وقت ظهر مباحثه بیان
 هر دو ایشان ستم ماند و ایشان رجال بحث از علمی بسوی علمی از مسئله بسوی مسئله دیگر منتقل میشدند
 و بوقت نماز ظهر مجلس منقضی شد پس بعد از نماز عصر چون بوقت درس نشستند شیخ علی باز
 بسوی بحث رجوع نموده و کلام تاغ و بآفتاب ستم ماند و شیخ احمد بن ابراهیم مذکور ملکه
 تدریس بحدی داشت که چکس از علمای عصر گوی سبقت از و نبرده از تصانیف او رساله
 در بیان قول بحیات اموات بعد الموت و رساله در ذکر جوهر و عرض و رساله در بیان
 جزئیات تجزیه رساله در از زبان رساله استثنائیه در مسئله اقرار رساله در شرح رساله محمدیه
 که تصنیف استادش شیخ سلیمان بن عبد البکرانی بود و رساله در بیان ثبوت ولایت
 پدرست برای نکاح دختر بالغه باکره رشیده رساله در مسئله عدم طلاقه و طلاقین تجلل محاکم در آن
 بخلاف قول مذکور فاضل بعدم بهم شده رساله در فرعه رساله در مسئله تعیین رساله در شرح عبارت شرح لعه در بحث
 زوال رساله در مسئله موت زوج باز و قبل از دخول در بیان آنکه در بصورت مهر کامل واجب میشود یا نه
 و رساله در مسئله ثبوت دعوی بر میت یکشاید و همین و رساله در صلح و رساله در تحقیق غساله نجاست رساله
 در عدول نمودن از سوره بسوی سوره دیگر در نماز و رساله در جواب مساک شیخ ناصر علی بکرانی در تحقیق
 طلاق و رساله عطاریه در جواب مساک شیخ علی بن لطف الله بن جعفری بکرانی متعلق ببطارقه از مساک
 تجارت و رساله در اجوبه سوالهای سید یحیی بن سید حسین الاحسانی و رساله در مسئله چیزی متنجس که بعد زوال
 عین نجاست حکم نجس اردیانه و درین مسئله بر بلا محسن کاشانی رد کرده است و رساله در اجوبه مساک

شیخ عبدالامام احسانی در رساله در بیان داخل بودن گردن در حکم سر هنگام غسل که شیخ
 عبدالمدین صالح درین مسأله رساله مشتمل بر داخل نبودن آن نوشته بود شیخ یوسف
 گوید که من در کتاب حدائق اشاره بسوی این بحث نمودم و وفات شیخ احمد مذکور
 در بلدة قطیف که از بلاد بحرین است بست و دو ماه صفر سنه یک هزار و یکصد و سی و یک
 هجری واقع شد در ایامیکه فرقه خوارج بحرین را گرفتند و جمعی از اعیان آنجا بسوی بحرین ملذبه
 قطیف رفتند و شیخ احمد مذکور در مقبره قطیف که سبب آنکه معروف است مدفون شد مدت
 عمرش قریب چهل و هفت سال بود و ایضا شیخ یوسف آورده که از تلامذه آنجناب
 فاضل و رع تقی زاهد عابد سید عبدالمدین سید علوی بحرانی است که احوال انشاء الله استغاث
 خواهد آمد الحاج محمد تقی المشهدی المشهور پوست چلاب از افاضل تلامذه
 فاضل علامه ملا محمد رفیع گیلانی مشهدی است جامع علوم و فقیه و حاوی فنون بود و تکمیل الایمان
 آورده که حاجی محمد تقی المشهدی فاضلی صاحب قوه و اناة بود و از هر علم حظی کامل داشت
 و من هم در خدمتش در مدرسه او نشسته ام و او از تلامذه فاضل علامه مولانا محمد رفیع
 گیلانی و پیش استاد مذکور بغایت درجه معتد علیه بود حتی اینکه مسموع شد که مردم را
 بر جوع در امر افتاد و غیره بجانب او میفرمود و بر مساکل و سختی او بغیر ملاحظه نظر نماند
 مهر خود ثبت می نمود مولانا السید صدر الدین بن السید الشوننی از فضیلهای
 زمان و علمای عصر و او ان خود بود و از جمله شاخ آقا باقر بهبانی علیه الرحمه بود و آقا
 باقر موصوف صبیح جناب سید مذکور را بقصد خود داشت از مصنفات شریفه اوست
 حاشیه بر کتاب وافیة الاصول لشیخ ابوطالب بن عبدالمدین ^{علی} عطار امد
 الجیلانی شیخ مزبور از احفاد شیخ تاج الدین ابراهیم معروف لشیخ زاهد گیلانی است که مرشد
 شیخ صفی الدین اردبیلی جد سلاطین صفویه بود و باجملة شیخ مذکور صاحب علم و فضل بود
 و والد ماجد شیخ محمد علی مخلص بحرین بود و چنانکه در سوانح عمری خود آورده و گفته که والد

صاحب مکتوب
 سر فزون
 از تلامذه
 فاضل
 علامه
 مولانا
 محمد رفیع
 گیلانی
 مشهدی
 است

مرحوم یعنی شیخ ابوطاهر که کور در سن بیست سالگی بعد از تحصیل بسیاری از مطالب علمیه
 از دو مولانا فاضل ملاحسن شیخ الاسلام گیلانی بشوق ادراک صحبت فضیلتی عراق
 باصفهان آمده و در مدرسه استاد العلماء آقا حسین خونساری با استفاده مشغول شدند و وقت
 ارباضیه و خدمت لطلبیوس الزمانی علامی مولانا محمد رفیع که بر فیعی بزدی مشهور است
 تکمیل نمود و چنان استغرافی در مطالعه و مباحثه یافتند که محصلین را کمتر میسر آمده باشد تا او
 عمر بر همان منہاج بود و جماعتی کثیر از اصحاب تحصیل برکت تربیت ایشان براتب عالی رسیدند
 و در کتابخانه ایشان که زیاده از پنجاه جلد بود و بیچ کتابی علمی نظردر نیامده که از اول تا آخر به شرح
 ایشان در نیامده باشد و اکثر محققین بنمای ایشان بود و قریب هفتاد مجلد را که از آنجمله تفسیر ضیاء
 وقاموس اللغه و شرح لعمه و تمام تہذیب حدیث و امثال ذلک بود که خود بقلم کتابت
 نموده بود میفرمود که من یک روز شمار روزی یکبار بیت و زیاده نوشته ام خطی لغایت بیست
 و پنج داشته از ایشان شنیده ام که میفرمودند وال من در حیات بود که باصفهان آمدند
 و این سبب که سبب او توطن اختیار کنم زیاده بر تہذیب مصارف ضروری بجهت من میفرمودند
 و آنرا هم در عرض سال چندین دفعه میسر میآید که آنقدر که بجز استم برای ایتناغ کتاب مقدر
 بود بسیاری را خود می نوشتم بعد از چندی که وال بملت بود اندیشه معاودت بلا چنان انما
 محو شد با بخله در اصفهان مکانی خرید و بر عمارتش افزونند و عازم سفر حجاز شد و از او تمام
 بطواف بیت الحرام مشرف شده بیغداد بازگشته و چندی در مشاهدت تبرک عراق بسر برده
 باز باصفهان مراجعت نمودند و از اهالی آنجا حاجی عنایت الله اصفهانی که از اتقیاس
 کبار و ثقه بود و ایشان موافقت پیدا آمد و صبیہ خود را با ایشان تزویج نمود و اولاد مختصر
 در چهار پسر بود و نخستین این ذرہ بمقدار است و سه برادر دیگر یکی در کوردی و در
 عنقوان شباب در گذشته مجلا اگر در محاسن صفات و اخلاق کامله و علو همت و فطرت و
 قوت ایمان و کمال فضل و دانش آن علامه نخر بر خوض رود سخن بد را زنی کشد بسیار باشد

حمل بر مبالغه و حسن اخلاق این خاکسار کند و هیچ فن از فنون علوم نبود که مهارتش کمال
 نباشد و باین کمال هرگز مباحث بعلم چنانکه رسم علماست نداشتی و باونی کسی از اهل تحصیل
 و فرومایگان مصاحبان سلوک کردی تا آنکه طول صحبت مباحثه و افاده گذرانیدی و از جدل
 بغایت محترز بودی و این شیوه را کرده داشتی بچیک از افاضل را بحسن تقریر و شگفتگی
 طبع ایشان ندیده ام و ایضا شیخ علی حزین بعد ذکر محامد پدر خود میگوید که عبادت و عیش
 بتابه بود که در عرض بست و پنج سال که با ایشان بسر برده ام هر فعلیکه در شریع مکرده باشد
 از ایشان ندیده ام و بعد نیم شب در هیچ حال چه در صحت و چه در مرض او را بر بستراستراحت
 نیافته ام شش هفت سال پیش از فوت عزلت و خلوت بر مزاجش غالب آمد ترک
 مباحثه و معاشرت نموده احوال پیرامون انتظام امور معاش اهل خانه نیکو دید و این فقیر را
 در آن باب مختار ساخته بود گاهی بمطالعه مشغول شدی و بسا اوقات گریبان بودی
 و اکثر لیالی را بعبادت اعیان می نمودی و سخن با کسی را در ضرورت گفتنی و سخن گفتنی کسی را هم خوش ندا
 تا آنکه در سال هزار و یکصد و بیست و هفت در سن شصت و نه سالگی امراض شدت کرد
 و ضعف مستولی شد چنانکه چاشتگاه آن رحلت کرد و مرطوبیده سفارش بازماندگان و
 نیکوکاری با ایشان نمود پس فرمود که چنانکه مرا خوششود و داشتی خدا از تو خوششود و باد وصیت
 من بتوانست که هر چند او مناع و بیمار ابرو فوق مرام بینی و زمانه ناسازگار افتد باید که بذلت
 رضا ندی و سببیت و بناله روی اختیار کنی چه عمر قلیل قابل آن نیست و در اصفهان اگر
 توانی زیاده توقف کن شاید از کسی باقیماند این سخن را فقیر در نیافت تا بعد از چند سال
 که فتنه و خرابی اصفهان پدید آمد پس فرمود که در لیالی و ایام بشکر که هر چه دست دهد و میسر آید بار
 فراموش کن و بعد از ساعتی چند بعالم بغار تمثال فرمودند من ایشان در مقابر مشهور
 بزار ببار کن الدین در جنب تربت عارف ربانی مولانا دانشمند گیلانی است افاض
 الله تعالی علیه شایسته لرحمة و الغفران واسکنه فی قرادیس الجنان

الشيخ عبد الله بن الحاج صالح بن جمعة بن علي بن احمد بن ناصر
 بن محمد بن عبد الله السامحجي الاصمعي البصري الفقيه منسوب بسوى قرية سماهج بسين
 ملكه قبل ازيم والى قبل از او ياي و دو نقطه پايين قبل از حيم كه قرية از قريباى جزيره صيغره
 در پهلوى جزيره بحر بن از طرف مشرق است قاله صاحب تذكرة العلماء شيخ يوسف
 بحراني در لوله آورده كه اصل وطن شيخ عبد الله موسوف قرية سماهج بود پس از انجا پسر
 خود بسوى قرية اصمعيه بين الصاد والعين المهلتين آمده ساكن شد و شيخ مذکور
 صالح و عابد و پرهنرگار و جواد و سخى و كريم بود و شدت در امر معروف و نهى از منكر داشت
 چندين مصنفات داشت كه آنرا در اجازة خود كه از براى شيخ ناصر خطى بحراني نوشته
 ذكر فرموده تاريخ فراغ او از اجازة مذكوره در بلدة بهمان بست و سوم ما و بعد فرستاده
 يكبار و يكصد و هشت و هشت هجری بود از انجا است كتاب جزاير البحر بن فى الاحكام التملکين
 در ان احاديث كتب اربعه را تبويب و ترتيب فرموده از جمله اش مجلد اول مشتمل بر كتاب
 الطهارت و بعضى مجلد ثانی مشتمل بر كتاب الصلوة ابقالب تصنيف رسیده و بگر كتاب
 مسائل محرمه در ضروريات مسائل دينيه است و كتاب سبعة علوميه و تحفة من علوميه در كتاب
 مسائل و بيان و تحرير و رساله عيون المسائل الخلافية در ضروريات مسائل طهارت و صلوة
 كه آنرا از براى سيد عبد الله بن سيد علوى بحراني تصنيف کرده بود و رساله علوميه در
 مسأله كلاميه كه در جواب شيخ على بن سليمان بن على شاخورى نوشته بود و رساله مسائل الجدل
 در جداول مسائل و رساله كه از براى پسر خود در بند رنگگ نوشته بود رساله در حقيقت زوج
 و غسل و اذن زن متوفاه خود و نماز كه درون بر جنازه اش رساله در اثبات سورة توبه
 در نماز و تر و رساله در مسائل مضمرات و علم نحو مشتمل بر نويسنده رساله در تفصيل حضرت
 پيغمبر صليت مشك از چاه عرس رساله بيانيه در احكام اموات مشتمل بر بيست و دو مسئله
 رساله و بگر منتخب ازان بفارسى و رساله در مسئله حوازم نماز نافله در بيان نماز و نسيه صبح و طلوع

افتاب و مسئله افضلیت نماز نافله بوسیله او و قضا بر تعقیب نماز و رساله در اثبات لذت عقلیه
 عقلا و عدم ثبوت آن شرعا و رساله در مسئله از مسائل حیض و رساله موسومه بحقیقه التنبه
 در وجوب تشهد و رساله در مسئله عثمان چیزی که با تم ملوک شخصی از مال کسی در شب خورده
 باشند در روز و رساله موسومه بکفایه در علم در ایام که تا تمام بنوه و رساله در مسئله حیار زوج بجهت
 نفقه دادن زوجه و لباس دادن او و رساله منظومه موسومه بتجفة الرجال و زبدة المقال در علم
 رجال و رساله لمنة الصافیة و تحفة الوافیة و کتاب ارتباده من النبیه در شرح اسانید
 من لایحضره الفقیه و کتاب من یحضره النبیه در شرح کتاب من لایحضره الفقیه لکن این
 هر دو کتاب تا تمام مانده و رساله سلیمانیه در مسئله لاضرر و لاضرر و رساله در بودن میز و داخل
 کفن واجب و رساله در شرح حدیث شکل از اصول کافی در اسماء السیة رساله منظومه ثناء عشر
 شیخ بها و الدین عالی علیه الرحمه در نماز و رساله در مسئله تصرف کردن شخصی در چیزی که در ملک او
 باشد و مدعی شدن شخصی دیگر بملک آن و رساله در تحقیق گرویی که نماز جمعه بر ایشان واجب میشود
 و این رساله را از راه رو بر سلیمان بن ملا خلیل قزوینی در خراسان تصنیف فرموده و رساله در
 تحقیق مقدم سرکه سح آن در اثنای وضو واجب است و رساله در اوقاتیکه بیع در آن جایز است
 و کتاب مصائب شهدا و مناقب الشهداء که پنج مجلد است و رساله در مسئله اکل چیزی که بحرام
 مختلط شده باشد در حالیکه مخصوص نباشد و رساله توحید و جواب مسائل شیخ نوح بن ایشل
 که متعلق باصول فقه است و کتاب ریاض الجنان المشحون باللؤلؤ والمرجان که بمنزل کنگول
 و کتاب خطبها و النشای جمعه و عید او کتاب منیه المارین بجا اب مسائل شیخ یسین آورده که
 شیخ عبدالله موصوف اخباری صرف بود و طعن بسیار بر مجتهدین می نمود و پدرم بعکس او بود که متنبه
 صرف بود و طعن بسیار بر اخباریین داشت و در رساله خود تقریض بر شیخ مذکور نموده است
 او حق نزد من آنست که درین باب اختلاف را مسدود کنند که موجب مفاسد است و فاش
 شیخ عبدالله موصوف در قریه بهمان نیم جمادی الثانیه سنه کبیر و یکصد و سی و پنج هجری

که از جمله بزرگین مصنفات است و شیخ یوسف